

بیگانه پرستی دشمنی با خویشتن است

اگر کسی خرد خود را بدان گونه آزاد سازد، که بر اندیشه‌ی خود فرمانروا باشد، بی گمان او خواهد پذیرفت که انسان نمی تواند در رویدادهای گذشته* کوچکترین دگرگونی را ایجاد کند. از این روی، اندیشه‌ای که از خرد روشن برآمده باشد، با واقعیت‌های امروز، چه زیبا و چه زشت، در برخورد است.

همانگونه که امروز، برآمدی از واقعیت‌های پیشین است، آینده نیز در آمیختن کردار همگان، با واقعیت‌های امروز، پدیدار می گردد. انسان روشن-اندیش در این پندار است که چگونه روند دگرگونی‌های امروز را در سوی آینده‌ای زیبا بگرداند.

* (البته دروغونان، یعنی آخوندها، رویدادهای گذشته را واژگون می نمایند تا کسی در اندیشه‌ی دگرگون ساختن آینده نباشد)

فرهنگ ایران به درخت شکوفایی ماند که از بینش نیاکان ما روییده و در همه سو شاخه افکنده و ریشه دوانده است. گوهرهای برآمده از این فرهنگ را می توان، در نگرش آزادگان جهان، باز شناخت. ولی تنها، شناسایی‌ی بینش پیشینیان، نشان گسترش و روشن ساختن دیدگاه تنگ و تاریک ما نیست.

واقعیتی است، هزار و چهار صد ساله، که زشت کیشان فرومایه، سرآمد این درخت را تا گردن بریده‌اند و حجرالاسود را (شریعت سیاه سنگ را)، با خشمی ترس گستر، بر تنه‌ی این فرهنگ نهاده‌اند.

جانورانی ریز و موذی، نیش زهرآگین خود را در ریشه‌های این درخت فرو برده و آنها را از رویش باز داشته‌اند. این درخت بی شاخ و برگ، نه سایه دارد، که کسی در سایه‌ی او بیاساید، نه شکوفه و بری می آورد، که پرنده‌ای بر آن آواز بخواند.

شیره‌ای، که هنوز از تنه این درخت تراوش می کند، یادآور باده‌ای است نوشین که نیاکان ما از آن شادکام و سرمست بوده‌اند.

ما امروز با ریشه‌ی آلوده شده و تنه‌ی بی شاخ و بر این فرهنگ روبرو هستیم. واقعیت این است: که شاخه‌های از هم گسسته و فراموش شده‌ی این فرهنگ هرگز بارآور نخواهند شد. کسانی، که با بینش و آموزه‌های دیرین سرخوش و سرافرازند، باید بدانند:

هرچند که نشانه‌های، بینش باستانی، در واقعیت‌های این زمان هم دیده می شوند، ولی هیچ کدام از آموزه‌های کهن را نمی توان به این تنه‌ی بدون سر پیوند زد. فرهنگی که شریعت اسلام جای جوانه‌های آنرا گرفته است، درختی است که ریشه و زمینه‌ی آن با زهرهای شوره زار آلوده شده‌اند.

آموزه‌های زرتشت یا میترا و مانی، گوهرهای درخشانی هستند که می توان نشانه‌های دگرگون شده‌ی آنها را در بُن واژه‌ها و شیره‌ی اسطوره‌ها شناسایی کرد. بافت این شاخه‌ها، در زیر فرسایش زمان، از هم پاشید و پراکنده شده‌اند.

هیچگاه این شاخه‌های خشکیده، در واقعیت این زمان بارور نخواهند شد. شاید بتوان شاخه‌هایی تازه و روینده را، که همبافت با فرهنگ ایران باشند، به تنه‌ی این درخت پیوند زد تا باز ریشه و پیکر فرهنگ ایران، در فرسکرد اندیشه، جوانه بزند و بارور بشود.

برای بارور کردن فرهنگ ایران، نخست باید جانوران موذی را، روشنفکران اسلامفروش را، که تخمهای پلید خود را در ریشه‌ی این درخت می پروراند، از بُن نهاد این فرهنگ دورساخت تا تنه‌ی این درخت بتواند شاخه‌های تازه را بپذیرد و آنها را در جان خود بپروراند.

ایرانیان می توانند از گوهر آموزه‌ها و بینش نیاکان خود بهره برداری کنند و آنها را در واقعیت‌های امروز بیامیزند. ولی آموزه‌های کهن، که در کاستی‌های خود، در زیر فشار خشم‌آوران، یا در پیشرفت زمان به خاموشی گراییده‌اند، آنها را نمی توان به درخت این فرهنگ پیوند زد.

درختی که، سنگ شریعت بر سرش نهاده شده است، اسلامفروشان و اسلامزدگان در ریشه‌اش لانه دارند، توان

شکوفایی نخواهد یافت.

بیشتر روشنفکران بر این پندارند که آنها می‌توانند از ایدآلی، که آن را بیگانگان پرورده و پسندیده‌اند، مانندی بسازند و به ایران وارد کنند، همانگونه که مردمی از یک ماشین لباسشویی مانند می‌سازند.

آنها فراموش می‌کنند: ایدآلی که بیگانگان پرورده‌اند، در زمان و در مکان ویژه‌ای، در جامعه‌ای روییده است که با جامعه‌ی ایران همخوانی ندارد. اکنون زمانی دیگر و ایران مکانی دیگر با مردمانی دیگر است.

افزون براین، کسی که می‌خواهد کالایی را به مردم بفروشد، باید نخست مردم را برای خرید آن کالا آماده سازد. در نمونه‌ی بالا، مردمی به ماشین لباسشویی نیازمند می‌شوند که پوشاک فراوان و دستکم به برق و لوله‌کشی‌ی آب دسترسی داشته باشند.

از آنجا که ایدآل‌های، این‌گونه روشنفکران، از خرد و اندیشه‌ی آنها نرویده است، آنها نمی‌توانند آن پندارها را در فرهنگ و بینش مردمان ایران بگنجانند.

روند برنامه‌های جهانداران، با پندارهای این روشنفکران، همسو نیستند، آنها از دیرباز، برای پیدایش واقعیت‌های امروز، سرمایه‌گذاری کرده‌اند و اینک برنامه‌های خود را بر این واقعیت‌ها می‌نهند تا در آینده بهره‌بردار می‌کنند. جهانداران هیچگاه با مردم ایران هم‌پیمان نمی‌شوند، زیرا، نگرش و نیازهای مردم بسیار گوناگون هستند. مردمان آزاده، می‌توانند، به نیروی خرد و اندیشه‌ی روشن، نیازهای خود را برآورده کنند. آنها نیازی به دستورهای رسول الله و مردگان هزارساله ندارند.

شاید جهانداران با آزادی‌ی مردمان در ستیز نباشند، ولی آرمان آنها، خوش زیستن و آزاد بودن مردم ایران هم نیست. آنها خواهان گسترش نیازهای مردم ایران و پیشرفت کشور ایران در راستای گسترش بازار جهانی هستند. از این روی جهانداران از کسانی پشتیبانی می‌کنند، یعنی روی کردار کسانی سرمایه‌گذاری می‌کنند، که بتوانند آنها را با واقعیت‌های جامعه‌ی ایران درآمیزند و نیازهای جامعه را در سوی بازار جهانداران بپروارند.

به سخنی دیگر، جهانداران به یک مشت روشنفکران از خودبیگانه، با ویژگی‌ی ایران ستیزی، نیاز دارند که آنها بتوانند از مردم ایران بردگانی خودکار، زنجیر پرست، بسازند تا نیروی کار و سرمایه‌ی ایرانیان به بازار پول و کالای جهانداران سرازیر شود.

بهترین برده فروشان آخوندها هستند، آنها هزار و چهارصد سال در این کار ورزیده شده‌اند، آنها با ایجاد ترس، از انسان آزاد، عبد الله می‌سازند. آخوندها می‌توانند مسلمانان را، که خودستیزترین بردگان هستند، با زنجیرهای شریعت اسلام، در زمانی کوتاه، به هر سویی، که برای آنها سود بخش باشد، برانند.

انگلستان کهنتر همیشه، با تازیانه‌ی آخوندهای برده پرور، بر آمریکای مهتر پیروز شده و از پیشوایان فرمایه‌تر، به آسانی و بسیار ارزان، بهره‌بردار می‌کرده است. آرمان انگل-ستان درست در راهی نهاده شده که مکتب آخوندی در آن راه نوشته شده است.

درست است که آخوند، در شریعت اسلام، انگل و انسان ستیز می‌شود. ولی انگلستان بازوی گاوگرد خود را بر پشت همین آخوندها، انگل‌های دینی، می‌بندد و کشتزار او، با چرخش آخوند، آبیاری، یا نفت یاری، می‌شود.

از این روی تا زمانی که شریعت اسلام بر مردمی حاکم باشد، آن مردم، ناخودآگاه، در راهی رانده می‌شوند که، پیشاپیش، برنامه‌های سیاست انگل-ستان در آن راستا نگاشته شده‌اند.

سخن از کرمهای زهرآگین و موذی بود که، برای پایدار ساختن شریعت اسلام، ریشه‌ی درخت فرهنگ ایران را به زهر دروغ آلوده می‌کنند. از آنجا که هر فرهنگی، با ریشه‌ی زهرآگین، خشکیده و نازا خواهد شد، این است که، برای پس گرفتن ایران، باید نخست کرمهای پلید و موذی را از بُن نهاد بینش این مردم دور ساخت تا جوانه‌های برآمده از خرد آنها، بر پیکر این فرهنگ، روینده و شکوفا بشوند.

اسلامفروشان که، در بازار شعبده‌بازان، اسلام راستین و دروغین و رحمانی به نمایش می‌گذارند، همگی شیادانی انسان ستیز هستند که برای نجات اسلام از فروش خرد و رویش اندیشه‌ی انسان جلوگیری می‌کنند.

بیشتر این کرمهای زهرآگین، که فریاد ایران ستیزی از پیشوند نام آنها بلند است، پیوسته به ساختن اسلامهای

فریبنده و ننگینی برای ایرانیان درکار هستند. فرمایگی و انسان ستیزی را می توان از پیشوند "سید"، که بر نام این نادان پروران افزوده شده است، شناسایی کرد.

نمونه‌ای از نامهای (کرمهای پلید) که اسلامفروشان، با افتخار زشتخویی خود را، نشان می دهند: سید عبد الکریم، سید ابوالحسن، سید میرحسین، سید علی کلب، سید غلامحسین، سید فضل الحمار، سید نصرالخرزل، سید ابوالفضل و ...

پلیدتر از این ایران ستیزان، اسلامزدگانی هستند که از فضل این کرمها بار گرفته‌اند. این پادوهای دوره گرد، که در منجلاب شریعت، در زندان خلافت، پروده شده‌اند، برای جهانداران ابزارهای بی خرد و ارزانی هستند، که همه‌ی وجودشان از کینه توزی لبریز است و با میهن یا کشور ایران هیچ پیوندی، به جز بهره کشی برای اسلام، ندارند. این است که آزمندان جهاندار، این پادوهای عبادی نژاد را با جایزه‌های نوبل و نو پالان مفت خر می کنند تا بتوانند، از خودفروشان، برای مردم ایران قهرمانان ننگ نشان بسازند.

مردمی که قهرمانان آنها، میهن فروشان و فرهنگ ستیزان عرب پرست، باشند سزاوار بردگی و خواری خواهند بود. چنین مردمی از بردگی و گدایی ننگ ندارند و شایسته‌ی آزادگی نیستند.

از این روی، در رسانه‌های جهانی، برای بستن راههای آزادی، این اسلامزدگان را، به نام آزادیخواه، می ستایند تا در نگرش مردم هسته‌ی آزادیخواهی با ایران ستیزی هماتی داشته باشد. آنها به بادبادک‌ها جایزه‌ی نوبل و خودکار سبز و مداد زرین می دهند تا مردم شهیدپرور و گورپرست، این ایران ستیزان را، ستایش کنند.

این عبد العبادها، که پرورده‌ی کرمهای آنکل هستند، آن چنان در مرداب اسلام فرو رفته‌اند که گویی جهان بدون اسلام از گردش باز می ماند. آنها پیوسته از کردار آخوندها، نه از شریعت اسلام، ایراد می گیرند تا زشتی‌های اسلام، بر مردم اسلامزده، پوشیده بماند. آنها پیوسته واژگان ارزشمند را به دم اسلام می بندند که مردم را از دیدن سیمای زشت اسلام باز دارند.

برای خردمند روشن است که در اسلام سنگ شده، مانند حجرالاسود، هیچ گوهری آمیخته نمی شود. بستن واژگان زیبا به دم اسلام، از زشتی‌ی شریعت اسلام نمی کاهد، ولی هسته‌ی واژگان را به گند می کشد. از پسوندهایی بسان دموکراسی، مردمسالاری، ایرانی، نرم، سکولار و از این نمونه، نه تنها اسلام بهبود نمی یابد و آنکه هسته‌ی این پسوندها می کنند و نازا می شود.

از فرومایگی‌ی اسلامفروشان و پستی‌ی اسلامزدگان روشنفکر و خرده فروشان پادو همین بس که آنها هرگز به کیستی‌ی ایرانی ارج نمی گذارند. افزون بر این، آنها بر عربزادگی و عرب پرستی‌ی خود افتخار می کنند. کسی که عربزاده را "سید" و برتر می پندارد او شایسته‌ی ایرانی بودن نیست، او آگاهانه یا نابخردانه با سرشت هر انسانی در ستیز است.

آن که پیشوند "سید" را به نامش می چسپاند، یا شیاد است، که برای سودجویی و سرکوب ایرانی این ننگ را درخشان می سازد یا، از نادانی و فرمایگی، خود را در پس این "کلمه" پنهان می کند.

آن ایرانی که دزدان و خشمآوران جهادگر را ارجمند می پندارد یا نادان است، که از این ننگ شرمسار نمی شود، یا از خودبیگانه، که کیستی‌ی ایرانی در درون او خشکیده است.

بر هر روی هرکس با هر نگرشی، چه از نادانی و چه از انگیزه‌ی سودجویی، پیشوند "سید" را به کار می برد یا کاربرد آن را می پذیرد، او به کردار تبهکار است. زیرا او انسان را خوار و عربزاده را برتر می شمارد.

هر ایرانی، که از کلمه‌ی "سید"، از وجود عمامه سیاهان، ننگ ندارد، او با شیره‌ی آزادگی، که با هر انسانی زاییده می شود، بیگانه است. او از انسان ستیزی و از ایران ستیزی بیزار نیست، در درون او، انگیزه‌ی خود بودن و سرفراز بودن، خاموش شده است.

تا زمانی که مردمی دشمنان فرهنگ و کشور خود را ارجمند می پندارند و، از حکومت دشمنان بر خود، شرمسار نمی شوند، آن مردم در سوی آرمان آزادی گام نمی نهند. زیرا آنها از خرد خود بریده شده‌اند و اندیشه‌ای از خود ندارند که برای گسترش آن به آزادی نیاز داشته باشند.

تا زمانی که یک آخوند عربزاده با گذاشتن عمامه‌ی سیاه، خود را جاندار برتر و ایرانیان را انسانی پست می نماید و مردم ایران، از دیدن این ننگ، نمی خروشدند، این مردم بار بردگی را بخشی از زندگی می پندارند.

روشنفکرانی که مهر ایران را در دل می پروراندند، میهن پروری را نیک می دانند، از فرهنگ باشکوه ایران سخن می رانند، آرمان آزادی و آزادگی را به سخن می آریند، ولی از کاربرد نام "سید" آزاده نمی شوند، آنها ساده پندارانی هستند اسلامزده که درون مایه‌ی آزادی را نمی شناسند.

این کسان بردگانی هستند "آزاد" که، بدون ریسمان، کوشش و دانش خود را، به شریعتمداران برده فروش، پیش کش می کنند.

خوشبآورانی که، از کوتاه نگری، بر این گمان هستند، که شارلاتان-های اسلامفروش، آنهایی که به احکام پوسیده-ی عربها می بالند، برای رویش و شکوفایی فرهنگ ایرانی گام خواهند گذاشت. این کژپنداران، شتابزدگانی هستند خود فریب که به امید کباب، با گفتار به شکار می روند.

اسلامفروشان، سیمای زشت اسلام را در پوشش دروغ زیبا می نگارند، در این راه، فرهنگ و تاریخ ایران را به زشتی نفرین می کنند. تا ایرانیان، مهر به زیبایی را، به سوی دشمن خود، اسلام، برگردانند و بیزاری-ی خود را بر بُندادگان خویشتن فرود آورند. اسلامفروشان ایران را برای گسترش اسلام، بسان گوسپندان قربانی، سر می برند تا الله از آنها خشنود گردد.

این از تاریخ اندیشی-ی برخی از ایرانیان است، که آنها با کسانی همیار و هم پیمان شده-اند که آن کسان تنها از اسلام راستین و رحمانی و صلح جو سخن می گویند. در گفتار آنها، کشور ایران و فرهنگ ایرانیان، تنها آرایشگاه و زیوری برای بزرگ کردن اسلام است.

تاریخ اندیشی-ی این ایرانیان در پرسش-های زیر روشن می شود.

مگر آرمان ایرانی این است که لجنزار اسلام را پاکسازی کند؟

مگر زندگانی ایرانی باید با احکام پسمانده-ی چادرنشینان عرب سامان بگیرد؟

مگر ایرانیان، که روزگاری در یورش مجاهدین خورده-اند، باید برای همیشه باجگزار جهادگران باشند؟

مگر نباید ایران را به ایرانی سپرد تا کشور ایران با فرهنگ و بینش ایرانی سامان یابد؟

مگر سپردن کشور ایران به عربزادگان جهادگر دشمنی با ایرانی و ایران نیست؟

مگر تا کنون شریعتمداران، کشور ایران و دانش ایرانی تنها در راه پایدار ساختن اسلام به کار نبرده-اند؟

این از نادانی یا از خواب هزاره-ای است که ایرانیان پس از این همه خواری و ستمی، که از شریعت اسلام دیده-اند، باز هم، اسلام رحمانی و رمالی خریداری می کنند.

درست است که خرد مسلمان در تاریکخانه-ی اسلام میخکوب شده است و یک مسلمان نمی تواند برون از شریعت اسلام اندیشه کند. ولی دستکم یک مسلمان می تواند در همان تاریکخانه-ی اسلام کورمالی کند.

آیا رسول الله نتوانسته است که اوامر الله را به درستی بشناسد و آنها را به راستی بازگو برساند؟

آیا تاکنون شریعتمداران اسلام همگی نادان و از شناخت آیات قرآن درمانده بوده-اند؟

آیا کردار رسول الله و اصحابش همگی بر ضد الله و اسلام بوده است؟

آیا اکنون، پس از هزار و چهار صد سال، برای اسلامفروشان مردمفریب، ناگهان وحی نازل شده است؟

که آنها می خواهند از اسلام خشن اسلام نرم بسازند. اگر هم چنین باشد، پس چرا این انگل-ها به همان گورستان نمی روند که رسول الله اسلام سازی می کرده است؟ چرا باید، با گندآب اسلام، فرهنگ ایران را آلوده کنند؟

این دوره گردهایی، که در پستادهای انگل-ستان-ها می لولند، برآنند که ایران را به زورمندان جهان پیش کش کنند، تا آنها، ذهن مردم را، برای گسترش اسلام، آماده سازند.

مردم ایران، به راستی، به اسلام و فلسفه-ی کرمهای پلید اسلامی نیازی ندارند. آنها می توانند، با خرد و با بینشی، که از اندیشه-ی آزاد خودشان باشد، کشور ایران را، بدون ویروس اسلام، سامان دهند.

با این وجود باید بی پرده به این واقعیت تلخ اشاره کنم: تا زمانی که این انگل-های مودی، چه اسلامزدگان و چه اسلامفروشان، خرد انسان را از اندیشه باز می دارند و مردمان را به زنجیر شریعت گره می زنند، مردم از گسستن

زنجیر بردگی پرهیز می کنند.

مردم ایران، در بردگی، در شریعت اسلام، کیستی-ی خود را فراموش کرده-اند. عباد الله کوراندیش است، مسلمانان نمی توانند با اندیشه-ی خود زیبایی و زشتی را شناسایی کنند، آنها چشم خود را از دیدن واقعیت می بندند.

زیرا در نگرش پیروان تنها رویه-ی پدیده-ها دیده می شود، آنها نمی توانند به ژرفای پدیده-ای بنگرند.

نمونه-ی روشن در این پندار، کوتاه بینی-ی مسلمانان جهان است: مسلمانان با عقد اسلامی زنی را، برای تصرف، به مردی می سپارند. ولی بیشتر آنها درنده خویی را در سنگسار نکوهش می کنند.

زنانی که، در شریعت اسلام، با مبلغی معلوم و مدتی معلوم، برای تصرف، به مردی واگذار شده-اند، آگاهی ندارند که آنها در این عقد، سروری-ی آن مرد را بر خود پذیرفته-اند. آنها با این عقد خود را برای همخوابی با آن مرد فروخته-اند. شوهر آنها، در هر زمان و از هر راهی، که بخواهد، می تواند به کشتزار خریداری شده-ی خود وارد شود.

افزون بر این ننگ، زنان به همراه عقد اسلامی پذیرفته-اند که آمیزش ناساز با این عقد، سزاوار سنگسار است. مهریه (مزد همخوابگی)، تمکین، نکاح، تنبیه، نفقه و سنگسار از ننگ-های پیوسته به عقد اسلامی هستند که زنان از ناچاری یا از نادانی به آنها تن درمی دهند. زنی، که، در شریعت اسلام، تن خود را برای مهریه به مردی واگذار می کند، او دیگر برده-ی آن شوهر است، او باید خرد و انگیزه-های انسانی در خویشتن نابود کند، او دیگر یک انسان آزاد نیست که بخواهد آزادانه بیندیشد.

کسانی که به کردار عقد اسلامی را می پذیرند، بدون برخورد به درون مایه-ی احکام شریعت، تنها بیزاری خود را از سنگسار نشان می دهند، آنها ساده پندارانی هستند که می خواهند پیکر انسانی را با نیش مارهای زهرآگین نوازش دهند.

مردو آناهید

MarduAnahid@yahoo.de

دریافت بازتاب از دیدگاه خوانندگان:

درفش کاویانی



<http://derafsh-kavivani.com/parsi/>